

کهن الگوهای یونگی

از خود آگاه یونگ تا ناتمامیت گودل

رابین رابرتسون
مترجم: بیژن کریمی



ردیف جلو (چپ به راست): زیگموند فروید، جی. استنلی هال، کارل گوستاو یونگ، ردیف پشت (ایستاده):
آبراهام بریل، ارنست جونز، شاندر فرنتزی، دوم سپتامبر ۱۹۰۹، جلوی ورودی ساختمان دانشگاه کلارک.

فهرست مطالب



فصل ۴: پاسخ‌های عملگر	۴۹
دانشمندان مسائل فلسفی را نادیده می‌گیرند	۴۹
توسعه و گسترش حساب دیفرانسیل	۵۰
تداعی‌گری	۵۷
شیمی به ترکیب خلاق استوارت میل رهنمون می‌گردد	۶۰
اعداد مجازی	۶۳
هندسه غیراقلیدسی	۶۹

فصل ۵: بنیانگذاران روانشناسی تجربی	۷۳
ظهور روانشناسی به عنوان یک علم	۷۳
گوستاو فشنر و قانون وبر	۷۵
روانشناسی گشتالت در برابر تداعی‌گرایی	۸۰
هرمان فون هلمهولتز و اصل بقای انرژی	۸۲
خویش‌نگری ویلهلم وونت	۸۴
محدود ساختن روان به خودآگاهی	۸۶

فصل ۶: بنیانگذاران روانشناسی بالینی	۸۹
بهشت برین و بهشت زیرین	۸۹
مغناطیس حیوان، مسمریسم و هپنوتیزم	۹۲
ارزش تجربه ذهنی در روانشناسی	۹۵
ژان مارتین شارکو	۹۶
پیر ژانت	۹۸

فصل ۷: نظریه مجموعه‌های کانتور، عددماوراء محدود	۱۰۱
یک شکاف در ریاضی	۱۰۱

چندسخن با خواننده

فرا رفتن از دو جهان، یک تجربه فرا رشته‌ای هنده
مقدمه مترجم بیست و سه
مقدمه نویسنده برای ترجمه فارسی بیست و پنج

کهن‌الگوهای یونگی

مقدمه	۱
فصل ۱: آرمان رنسانس	۶
توجه به عالم بیرون	۶
ریاضیات و علم	۱۱
کپرنیک و اسلوب مشاهده	۱۶
فصل ۲: تولد علم	۲۰
هندسه تحلیلی	۲۰
ایزاک نیوتون	۲۶
حساب دیفرانسیل و انتگرال	۲۸
نظریه‌های بزرگ	۳۳
فصل ۳: ما چه چیز می‌دانیم، و چگونه آن چیز را می‌دانیم؟	۳۷
لاک و لایب‌نیتس	۳۷
برکلی و هیوم	۴۰
دقایق داوری ذهن	۴۳

کوشش و ایرشتراسوس برای تعریف بی‌نهایت
برحسب مقادیر متناهی ۱۰۴
برش دیکیند ۱۰۹
نظریه اعداد ماوراء محدود کانتوری ۱۱۲
فرضیه پیوستار و مجموعه توانی ۱۲۰
پارادکس بی‌نهایت ۱۲۲

فصل ۸: زیگموند فروید

زمینه فروید ۱۲۵
تعبیر رؤیا ۱۳۰
سه مقاله در باب نظریه جنسیت ۱۳۵
خلاصه انگاره‌های اولیه فرویدی ۱۴۱

فصل ۹: برج بابل منطق

نیاز ریاضیات به یکپارچگی ۱۴۶
مفروضات بنیادی پیه‌نو ۱۴۹
برتراند راسل منطق پیه‌نو را کشف می‌کند ۱۵۳
منطق صوری پارادکس آرایشگر را ملاقات
می‌کند ۱۵۸
نظام‌های خویش-گرد ۱۶۳
پرنسیپیا: برج بابل منطق ۱۶۶

فصل ۱۰: زمینه روانشناسی یونگ

عشق به طبیعت ۱۷۱
اشباح و ارواح ۱۷۳
خودآگاهی از ناخودآگاهی بیرون می‌آید ۱۷۶
مواجهه با ناخودآگاهی ۱۷۸
نماد، نشانه و کهن‌الگو ۱۸۳

فصل ۱۱: الگوی یونگ از روان

خودآگاهی و ناخودآگاهی ۱۸۹
ناخودآگاهی جمعی ۱۹۳

الگوی کامپیوتری از ذهن ۱۹۷
خلافت روان ۲۰۰
کهن‌الگو چگونه وارد خودآگاهی می‌شود؟ ۲۰۴
عقده و کهن‌الگو ۲۰۷
بالفعل و بالقوه ۲۱۰

فصل ۱۲: زمینه برهان گودل

آقای چرا ۲۱۵
گودل با برنامه هیلبرت رویاروی می‌شود ۲۱۷
شم گودل ۲۲۳

فصل ۱۳: کهن‌الگوی رشد: سایه

رشد کودکی ۲۲۹
خون‌آشام‌ها و انسان‌گرگ‌ها ۲۳۰
برون‌فکنی و انتقال ۲۳۲
ادغام و یکپارچه کردن سایه ۲۳۵
نفس منبسط ۲۳۷

فصل ۱۴: کهن‌الگوهای رشد: آنیما /

آنیموس ۲۴۰
پیوند میان ناخودآگاهی و خودآگاهی ۲۴۰
دوگانه مذکر/مؤنث ۲۴۴
فرهنگی یا بیولوژیکی ۲۴۶
خلق و خوی‌ها و نظرات ۲۴۷

فصل ۱۵: کهن‌الگوی رشد: خود

پارادکس خود ۲۵۴
نیاز به تمامیت نه کمال ۲۵۵
کارکرد متعالی ۲۶۰
آبراهام مازلو و خودشکوفائی ۲۶۳
خود و تجربه عارفانه ۲۶۴

سنت‌های معنوی شرقی ۲۶۵
باسکال، لاتوتسه و هولوگرام ۲۶۶

فصل ۱۶: برهان گودل

نگاشت علائم حساب و منطق بر اعداد ۲۷۰
رمز شگفت‌انگیز ۲۷۵
نگاشت فرار ریاضی به ریاضی ۲۷۶
اهمیت برهان گودل ۲۸۲

فصل ۱۷: کیمیاگری به عنوان الگوی رشد

کشف دوباره کیمیاگری توسط یونگ ۲۸۸
تاریخ مختصر کیمیاگری ۲۹۲
به وجود آوردن نظم در آشوب ۲۹۷

فصل ۱۸: اتحاد اسرارآمیز

معجزه‌آمیز ۳۰۲
ترکیب عطفی اعداد ۳۰۴
تجسم شخصیت اعداد ۳۰۸
سرشت ترکیب ۳۰۹
افسانه آفرینش در کیمیاگری ۳۱۰
سه پیوند (اتحاد) ۳۱۲
اتحاد ذهنی ۳۱۳

اتحاد جسم و ذهن ۳۱۵
اتحاد با اونوس موندوس ۳۱۹

فصل ۱۹: عدد به عنوان کهن‌الگو

از آرمان‌های رنسانس تا یونگ و کورت
گودل ۳۲۵
فروید و راسل ۳۲۷
یونگ و گودل ۳۲۹
یونگ و سرشت عدد ۳۳۰
اعداد طبیعی ۳۳۳
فرضیه پیوستار کانتور ۳۳۷

ضمیمه

شرح برهان گودل

اصول موضوعی ۳۴۹
سازگاری ۳۵۰
برهان مطلق سازگاری ۳۵۳
مثالی از برهان مطلق ۳۵۶
سازگاری و ناتمامیت ۳۶۰
برهان ۳۶۳
حسابی ساختن فراریاضی ۳۶۷
قلب برهان گودل ۳۷۰



فصل ۱

آرمان رنسانس

«تاریخ‌نگار برجسته علم، آلكساندر کوير^۱، دوست داشت بر دشواری فهم^۲ فلسفه‌ای که جایجایی فکری ضروری ریشه‌ای در اندیشمندان رنسانس را همراهی می‌کرد تأکید ورزد. انتقال آن‌ها، با خیز از فضای بسته ارسطویی به جهان بی‌کران پساکپرنیکی از جهات متعددی، انتقالی دردناک و آسیب‌زا ولی در عین حال برحسب پیامدهای‌اش انتقالی ژرف برای تاریخ اندیشه غربی بود.»^۳

توجه به عالم بیرون

اگرچه رشد مسیحیت قوی‌ترین نیروی اتحاد در تاریخ جهان غربی بود، ولی عملاً پایانی بر اندیشه گمانه پرداز پیرامون طبیعت گذاشت. طی هزاره قرون وسطی، میان قرون پنجم و پانزدهم، کلام الهی راهنمونی

1. Alexandre Koyré 2. Conception

3. Joseph Warren Dauben, Georg Cantor: His Mathematics and Philosophy of the Infinite (Princeton: Princeton University Press, 1979), p. 4.

بهرتر از تجربه یا عقل محسوب می‌شد. فیلسوف‌های اسکولاستیک از تعالی روش‌های دیالکتیکی و تحلیلی ارسطو خرسند بودند. از آن‌جا که جزم‌اندیشی مذهبی و نه مشاهده امور واقع، نقطه عزیمت فیلسوف‌های اسکولاستیک بود، نقطه آغازین علم، قرن‌ها به تأخیر انداخته شد.

پرسش‌ها، آغازگر پیشرفت در علم و دانش هستند: از کجا می‌آئیم؟ به کجا می‌رویم؟ سرشت جهان چیست؟ سرشت ما چیست؟ رابطه سرشت ما با سرشت جهان چیست؟ بزرگ‌ترین دگرگونی‌ها در جهان‌بینی، نه فقط در رابطه با پاسخ‌های این پرسش‌های ابدی هستند بلکه مهم‌تر از آن، شاید در شیوه‌های نوینی باشند که بتوان همان پرسش‌ها را از نو مطرح کرد. طی صدها سال از قرون وسطی (از قرن پنجم تا پانزدهم) جهان غرب عمدتاً پذیرای این باور گشت که خداوند عالم را خلق کرده و لاجرم پرسید: سرشت خداوند چیست؟ رابطه خداوند با نوع بشر چیست؟ اکثر اندیشمندان قرون وسطی با فرض جهان ایستا شروع می‌کردند، جهانی که بر آن هیچ اختیاری نداشتند یا اختیار ناچیزی داشتند. محور کنجکاوی آن‌ها حول مفهوم خداوند می‌چرخید و نه جهان. بنا بر تاریخ‌نگار قرون وسطی، ایتین گیلسون^۱، اندیشمندان قرون وسطی بر دو دسته می‌شدند: دسته‌ای که باور داشتند «از آن‌جا که خداوند ما را خطاب قرار داده، ضرورتی به تفکر نداریم» و دسته‌ای که می‌گفتند «قوانین ملکوتی انسان را بر این می‌گمارند که توسط روش‌های عقلی فلسفه در جستجوی خداوند برآید.»^۲ هر دو دسته از مفروضاتی ثابت آغاز می‌کردند. این‌که یک اندیشمند باید به‌طور پی‌گیر پیش‌فرض‌ها و استنتاج‌ها را در ترازوی مشاهدات نهد برای جریان غالب اندیشه قرون وسطی بیگانه و ناشناس بود.

در طی قرون ۱۴، ۱۵ و ۱۶ اندیشمندان رنسانس ناگهان بیدار شدند، از ورای

1. Etienne Gilson

2. Anne Fremantle, ed., The Age of Belief: The Medieval Philosophers (New York: Mentor Books, Houghton Mifflin, 1954), p. xii.

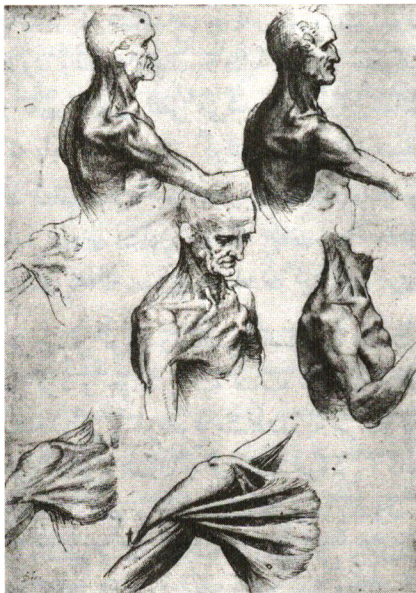
چشمانی نو به جهان نگر بستند و پرسش متفاوتی پرسیدند: سرشت جهان چیست؟ این پرسش موجب شد توجه خود را به جهان بیرون معطوف کنند و شروع به توصیف مشاهده خویش کنند. وقتی که این توصیف آن‌ها را به پرسش‌های نوین رهنمون گشت، راه‌حلی‌هایی پیش نهادند سپس از نو به جهان بازگشتند تا استنتاج‌های خود را ارزشیابی کنند. آرمان رنسانس به صورت زیر کانه در عبارات داونینچی (۱۴۵۲ تا ۱۵۱۹) بیان می‌شد که مثلاً می‌گفت «تجربه، هیچ‌گاه خطا نمی‌کند؛ این صرفاً داوری ماست که خطا می‌کند بدین طریق که خود را مستقل از تجربه و مشاهده تجلی می‌دهد» یا «خاستگاه همه دانش در قوه مدر که است»^۱.

از آن‌جا که نگرش به خداوند در حال دیگرگونی بود، داونینچی قادر به آمیزش «باور به خداوند» و «باور به قدرت مشاهده» گشت. وی خداوند را چنین خطاب قرار می‌داد «آه از آن انصاف تحسین‌برانگیز تو، ای تو اولین انگیزه و محرک؛ تو هرگز اجازه نداده‌ای که هیچ نیرویی در رسیدن به ترتیب یا کیفیت دست آورد ضروری‌اش جا بماند.»^۲

به عبارت دیگر، خداوند کار خودش را در خلق نظم و ترتیب کرده است؛ حالا نوبت انسان است که با استفاده از عقل، قوانین حاکم بر آن جهان را شناسایی کند. داونینچی گفت «حواس همچون زمین هستند؛ عقل مستقلاً در غور و تعمق است.»^۳ با برداشتن این گام، ناگزیر عقل را موضوع خودش قرار می‌دهیم و کوشش خود را عطف به توصیف سرشت ذهن می‌نمائیم. چنین رویدادی مشروط به از سر گذراندن نخستین کشف سرمست‌کننده جهان فیزیکی بود.

این ترکیب نوین از آزادی و مسئولیت، موجی از نوابغ را به وجود

آورد که در تاریخ اروپا بی‌سابقه بودند. داونینچی، میکل آنژ، اراسموس، لوتر و کپرنیک همه در دوره پنجاه ساله‌ای میان ۱۴۵۰ و ۱۵۰۰ به دنیا آمدند.^۱ اراسموس و لوتر هر یک به شیوه خاص خود با سلطه فکری «کلیسای مادر مقدس»^۲ در افتادند. اراسموس، مرد اندیشه، در جستجوی حقیقت در نتایج منطقی خویش، بی‌اعتنا به تعصب کلیسا بود. لوتر با شخصیتی کمتر فلسفی^۳، استیلای کلیسا را درهم شکست و جنبش پروتستان را به وجود آورد. هر یک از این‌ها می‌کوشیدند نقشی مرکزی برای نوع انسان در کائنات ارایه دهند در عین این که عمیقاً مذهبی بودند.



شکل ۳ طرحی از داونینچی

میکل آنژ (۱۴۷۵ تا ۱۵۶۴) و داونینچی برای نخستین بار انسان را موضوع هنر قرار دادند. هنر قرون وسطی فقط در مقولات عمومی به انسان پرداخت؛ موضوع واقعی آن خداوند بود. میکل آنژ هنری آفرید که نه تنها مرد و زن خاصی را، بلکه فراتر از آن، مرد یا زنی قهرمان را به تصویر می‌کشید. هنر میکل آنژ چنین بانگ برمی‌آورد که ما همه می‌توانیم همانند خدایگان باشیم. داونینچی در مقام یک

^۱ همچنین پاراسلسوس که بعداً به او خواهیم پرداخت.

^۲ برگردان اصطلاح Mother church است. م.

^۳ Giorgio De Santillana, ed., The Age of Adventure: The Renaissance Philosophers (New York: Mentor Books/Houghton Mifflin, 1956), p. 143.

^۱ Jean Paul Richter, The Notebooks of Leonardo Da Vinci, 2 vols (New York: Dover Publications, 1970), p. 288.

^۲ Jean Paul Richter, The Notebooks of Leonardo Da Vinci, p. 285.

^۳ Jean Paul Richter, The Notebooks of Leonardo Da Vinci, p. 287.